

بررسی تأثیر پذیری و دریافت ادیبان فرانسوی از گلستان و بوستان سعدی با رویکرد تطبیقی

محمد جواد کمالی *

دانشیار، گروه زبان فرانسه، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: Email: kamali_mj@mshdiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

چکیده

نام سعدی شاعر بزرگ اخلاق‌گرای ایرانی از نیمه اول قرن هفدهم میلادی به لطف گلستان، نخستین اثر ادبی فارسی ترجمه شده به فرانسه و انتشار دو سفرنامه تاورنیه و شاردن در محافل ادبی فرانسه و اروپایی کم و بیش بر سر زبان‌ها افتاد و کنجکاوای ایشان را برای شناخت بیشتر ادبیات ایران زمین برانگیخت. از آن هنگام به بعد رفته رفته، عده‌ای از شاعران و نویسندگان فرانسوی مانند لافونت، دیدرو، هوگو، رنن، بارِس و آراگون به‌ویژه از گلستان و تا حدودی از بوستان سعدی در خلق بعضی از آثار خود تأثیری پذیرفتند. در این مقاله کوشیده‌ایم به بررسی حدود تأثیرپذیری مستقیم این گروه از ادیبان فرانسوی بپردازیم که در طول قرون مختلف هر کدام به‌نحوی از این دو شاهکار ادبی فارسی الهام گرفته‌اند. پس از مقابله تطبیقی حتی المقدور بخش عمده‌ای از آثار آنان به این نتیجه رسیده‌ایم که به‌رغم معروفیت گلستان و بوستان و انتشار ترجمه‌های متعدد از این دو کتاب به زبان فرانسه، میزان تأثیرپذیری مستقیم شاعران و نویسندگان فرانسوی مورد مطالعه در قیاس با حجم آثارشان در مجموع کمتر از حد انتظار متصور بوده ولی در عوض دریافت برخی از آن‌ها از این آثار بسیار فراتر از یک اقتباس یا تقلید ساده بوده است.

کلیدواژه: سعدی، تأثیرپذیری، دریافت، ادبیات فرانسه، ادبیات تطبیقی.

۱- مقدمه

در بین شاعران بزرگ فارسی‌زبان، سعدی به لطف چند اثر منظوم و منثور کم‌نظیری که از خود به یادگار گذاشته، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. شهرت او قرن‌هاست که مرزها را درنور دیده و شماری از ادیبان و اندیشمندان اخلاق‌گرای جهان به لطف آثار ترجمه شده‌اش علاوه بر اینکه برای مقام رفیع او احترام و ارزش زیادی قائل شده‌اند، از اندیشه و آثار نغز و پر محتوایش در خلق گوشه‌ای از کارهای ادبی خود الهام گرفته‌اند. شروع این آشنایی از قرن هفدهم میلادی و هم‌زمان با دوره حکومت صفوی و ترجمه گلستان در سال ۱۶۳۴ نقطه آغاز شناخت اروپاییان و به‌ویژه فرانسویان از ادبیات فارسی بود. ترجمه هزار و یک‌شب در اوایل قرن هجدهم به روند آشنایی غربیان با ادبیات مشرق‌زمین شتاب بخشید و کنجکاوای‌شان را برای کشف آثار ادبی ناشناخته سرزمین‌های اسلامی بیش‌ازپیش برانگیخت. این امر سبب شد رفته رفته کتاب‌های بیشتری از ادبیات این کشورها به فرانسه برگردانده شود. کلیل و دمنه، شاهنامه فردوسی، رباعیات خیام، بوستان سعدی، پندنامه عطار و لیلی و مجنون جامی از جمله آثار فاخری بودند که در دو قرن هجدهم و نوزدهم بیش از آثار ادبی دیگر توجه مترجمان را به‌خود جلب کرده و به فرانسه برگردانده شدند و این روند در قرن بیستم همچنان ادامه یافت. بی‌شبه آنچه باعث شده است عده‌ای از ادیبان فرانسه سعدی را عزیز و حتی «یکی از خودشان» (Renan, 1880: 30) بدانند، بیش از هر چیز آراء و اندیشه‌های تحسین‌برانگیز او شامل آموزه‌های اخلاقی و درس‌های اجتماعی و کلام انتقادی‌اش بود.

۱-۱- بیان مسأله

مسأله اصلی این پژوهش بررسی تأثیرپذیری^۱ و دریافت^۲ آن دسته از شاعران و نویسندگان فرانسوی است که به فراخور حال از گلستان و بوستان سعدی تقلید کرده یا الهام گرفته‌اند.

۱-۲- سؤالات تحقیق

در جستار حاضر خواهیم کوشید با رویکردی تطبیقی به این پرسش پاسخ دهیم که از میان انبوه شاعران و نویسندگان مطرح فرانسوی، کدام یک و به‌ویژه هر یک تا چه حد از گلستان و بوستان مستقیماً تأثیر پذیرفته‌اند.

۱-۳- فرضیه تحقیق

با توجه به پرسش تحقیق، این فرضیه به ذهن نویسنده متبادر شده که:

۱- از آنجا که شاعران و نویسندگان فرانسوی زبان فارسی نمی‌دانسته‌اند و در قرن‌های پیش دسترسی به ترجمه کامل آثار سعدی نداشته‌اند، لذا میزان تأثیرپذیری آنان لاجرم نباید چشمگیر باشد.

۲- درخصوص میزان تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم آنان در مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده ممکن است تا حدی اغراق شده باشد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در دههٔ چهل شمسی، جلال ستاری با تدوین سلسله مقاله‌هایی تحت عنوان «مقام سعدی در ادبیات فرانسه» در ماهنامهٔ مهر، به روند آشنایی اروپاییان با سعدی و اثربخشی آثار او در ادبیات غربی پرداخت. جواد حدیدی نیز مبحثی داستان‌گونه با عنوان «در گلستان سعدی» دارد که ابتدا در ۱۳ صفحه در کتاب برخورد اندیشه‌ها (۱۳۵۶) و سپس به‌طور مفصل‌تر در ۳۹ صفحه در از سعدی تا آراگون (۱۳۷۳) منتشر کرده است. ستاری و حدیدی هر کدام به‌سهم خود کوشیده‌اند، با تکیه بر بعضی از منابع فرانسوی، به‌ویژه کتاب‌های هانری ماسه^۳ و رسالهٔ دکتر نیره صمصامی، از همهٔ فرانسویان نام‌آشنا یا گمنامی یاد کنند که به‌نحوی از انحا از سعدی تأثیر پذیرفته یا حداقل در آثار خود نامی از او برده‌اند. در پژوهش‌های بعدی، می‌توان از این مقاله‌ها نام برد: «ولتر در مکتب سعدی برخی تجانس‌ها در سبک و اندیشه» (۱۳۸۵) از فروغی، «سعدی و لافونتن» (۱۳۸۶) از کزازی، «سعدی و تأثیر آثار و افکار وی بر برخی نویسندگان و شعرای فرانسوی» (۱۳۸۷) از حیدری، «مطالعه و بررسی تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو» از جواری و نژادمحمد، «بررسی تأثیر اندیشه‌های سعدی بر آثار ویکتور هوگو» (۱۳۹۹) از کفشدوز زرین. نویسندگان نامبرده همواره در صدد بوده‌اند با پرداختن به مفاهیم و موضوعات مشترک در آثار سعدی و بعضی از شاعران فرانسوی ابعاد مختلف تأثیرپذیری آنان از او را نشان دهند. با این وصف، در پژوهش‌های ایشان که اغلب عاری از یک چارچوب نظری هماهنگ و مستدل است، گاه دیده می‌شود که راه مبالغه پیموده شده؛ برای مثال: «بی‌شک سعدی از جمله شاعران ایرانی است که تأثیر بسیار زیادی در شعر و ادب سایر ملل گذاشته است. این تأثیر در کشور فرانسه و بر نویسندگان و شعرای این کشور بسیار محرزتر به نظر می‌رسد» (حیدری، ۱۳۸۷: ۹۷). یا «گلستان سعدی نخستین اثری بود که با ترجمهٔ خود فرانسویان را با آثار شعرای بزرگ ایرانی آشنا کرد... ادبیات ایران و ویکتور هوگو را چنان تحت تأثیر قرار داده که وی تعداد قابل‌توجهی از آثار خود را با الهام از ادبیات فارسی و به‌خصوص آثار سعدی نگاشته است... هوگو سعدی را به‌خوبی شناخته بود و...» (کفشدوز زرین، ۱۳۹۹: ۲۵۷-۲۵۸) لذا امید است جستار حاضر بتواند تصویر روشن‌تر و واقع‌بینانه‌تری در این زمینه به‌دست دهد و مکمل پژوهش‌های پیشین باشد.

۱-۵- روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله تحلیلی-تطبیقی است و داده‌ها به شیوهٔ کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. انتخاب شاعران و نویسندگان فرانسوی و آثاری که مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند، تنها بر اساس شواهد حاصل از مقابلهٔ تطبیقی برای تعیین حدود تأثیرپذیری و دریافت هر کدام از آثار سعدی بوده است.

۱-۶- اهداف و ضرورت تحقیق

کلام سعدی از نیمه قرن هفدهم تا به امروز همواره مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان غربی بوده است. هدف این مقاله بررسی تطبیقی و تحلیل آثار ادیبان فرانسوی ملهم از سعدی و مشخص کردن حدود واقعی تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم آنان از دو شاهکار ادبی بوستان و گلستان است.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- تأثیرپذیری در قرن هفدهم

تأثیر یک یا چند ادیب صاحب‌سبک یا صاحب‌اندیشه بر یک یا چند ادیب دیگر با زبان و فرهنگ متفاوت معمولاً به شیوه مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌پذیرد. تأثیر مستقیم هنگامی است که نویسنده یا شاعری با مطالعه آثار ادیبی دیگر به زبان اصلی یا با آشنایی حاصل می‌کند و تحت تأثیر آثارش قرار می‌گیرد، حال آن‌که تأثیر غیرمستقیم اغلب به مدد آثار ترجمه‌شده حاصل می‌شود، از این رو ترجمه‌های ادبی از دیرباز نقشی انکارناپذیر در این فرایند ایفا کرده‌اند. البته دریافت متون ترجمه‌شده همواره به عوامل مختلفی نظیر تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی و نیز تغییرات میان تعبیرها و معنای متن در گذر زمان بستگی داشته است. آندره دوریه^{iv} با ترجمه تقریباً نیمی از گلستان برای اول بار در ۱۶۳۴ توانست توجه عده قلیلی از جامعه ادبی فرانسه را به ادبیات فارسی جلب کند (کمالی، ۱۳۹۷: ۲۴). نخستین نشانه‌های تأثیر ترجمه حکایت‌های سعدی بر ادیبان فرانسوی در این قرن را می‌توان در نزد لافوتن یافت. البته او در مجموعه دو جلدی فابل‌هایش، فقط در پنج فصل آخر جلد دوم کتاب که بین سال‌های ۱۶۷۸ و ۱۶۷۹ منتشر کرد، در حد دو حکایت به‌طور غیرمستقیم تأثیرپذیرفت و به شیوه خود از آن‌ها تقلید^v کرد:

حکایت سعدی - «یکی از جمله صالحان به خواب دید پادشاهی را در بهشت و پارسایی در دوزخ پرسید که موجب درجات این چیست و سبب درکات آن که مردم به خلاف این معتقد بودند. ندا آمد که این پادشه به ارادت درویشان به بهشت اندرست و این پارسا به تقرب پادشاهان در دوزخ» (باب ۲، حکایت ۱۶). **فابل لافوتن** - «روایای یکی از ساکنان مغولستان» روزگاری یکی از مغولان در خواب دید که وزیری در بوستان‌های بهشتی از لذتی بی‌پایان و ابدی بهره‌مند است؛ همان شخص در سرزمینی دیگر زاهدی را خواب دید که چنان گرفتار آتش پیرامونش است که هر در مانده‌ای به حالش دل می‌سوزاند. این خواب به نظرش عجیب و نامعمول آمد؛ شاید مینوس [قاضی مردگان] در خصوص این دو مرده دچار خطایی شده است. مرد از شدت حیرت از خواب بیدار شد. با این همه، خواست از معمای این خواب سر در بیاورد. خواب‌گزار به او گفت: اصلاً تعجب نکنید؛ خواب شما تعبیری دارد؛ و اگر در این مورد کمتر عادت رواست، این خواست و نظر خدایان است. آن وزیر در طول حیات گاهی در جستجوی خلوت و تنهایی بود؛ حال آنکه این زاهد مدام تملق و چاپلوسی وزیران را می‌کرد.^{vi} در مقابله و بررسی تطبیقی این حکایت سعدی با فابل لافوتن چند تفاوت جلب توجه می‌کند: نخست «صالحان» با «مغولان» که در تاریخ به خونریزی و ویرانگری شهره‌اند جایگزین شده و لاجرم تأثیری متفاوت در ذهن خواننده فرانسوی بر جا می‌گذارد. در حکایت سعدی «صالح» کسی است که همه‌چیز را از ابتدا تا انتها در خواب می‌بیند و راوی ناشناس به استناد خواب او به شرح ماوقع می‌پردازد، حال آنکه در فابل لافوتن «مغول» پس از دیدن رؤیا از خواب بیدار می‌شود و برای تعبیر رؤیا به سراغ «خواب‌گزار» می‌رود، دیگر اینکه «پادشاه» با مقام پایین‌دست «وزیر» جایگزین شده که چه‌بسا می‌تواند به دلیل ضرورت وزن شعری و رعایت قافیه بوده باشد.

حکایت سعدی - «منجمی به خانه درآمد یکی مرد بیگانه را دید با زن او به هم نشسته دشنام و سقط گفت و فتنه و آشوب خاست. صاحب دلی که برین واقف بود گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست» (باب ۴، حکایت ۱۱)

فابل لافوتن - «روزی منجمی به ته چاهی فرو افتاد. به او گفتند: «احمق بیچاره، تو که جلو پایت را به‌سختی می‌توانی ببینی، چطور در فکر این هستی که بالای سرت را بخوانی؟» این ماجرا در حد خود و نه بیشتر می‌تواند درسی برای اغلب مردمان باشد...»^{vii}

سوی دو فابل مذکور، تأثیر مستقیم گلستان در دیگر فابل‌های لافوتن که تعدادشان بالغ بر ۲۴۰ است مشاهده نمی‌شود و نباید در این خصوص بی‌جهت اصرار ورزید. برای مثال، جلال ستاری به نقل از گارسن دو تاسی نوشته است که عبارت «*Rien n'est si dangereux qu'un ignorant ami, mieux vaudrait un sage ennemi*» (هیچ چیز خطرناک‌تر از دوست نادان نیست، دشمن دانا ارزش بیشتری دارد) متعلق به لافوتن، برگرفته از این عبارت گلستان است: «دشمن دانا به از دوست نادان» (ستاری، ۱۳۴۸: ۲۲). ولی با بررسی دقیق‌تر متوجه می‌شویم که لافوتن عبارت مزبور را که در پایان فابل «خرس و دوستدار باغ‌ها»^{viii} آورده از حکایت «باغبان و دوستی او با خرس و بیان دوستی با نا اهل» مندرج در باب اول کتاب انوار سهیلی تقلید کرده است، کتابی که خود برگردانی از کلیله

و دمنه توسط واعظ کاشفی بود و ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۶۴۴ و در اوج فعالیت ادبی لافوتن به لطف فرد کمتر شناخته شده‌ای به اسم داوید سیهید^{ix} در پاریس انتشار یافت. البته ناگفته نماند که لافوتن به جز فابل مذکور، در آفرینش نه فابل دیگر نیز از انوارسهیلی الهام پذیرفته بود (کمالی، ۱۳۹۶: ۶۰۵).

۲-۲- تأثیرپذیری در قرن هجدهم

در پایان قرن هجدهم، آنتوان گالان^x، مترجم سرشناس داستان‌های هزارویک شب، منتخبی از حکایات گلستان را همراه با بعضی از حکایت‌های بهارستان به فرانسه ترجمه و در کتابی با عنوان گفتارهای برجسته، حرف‌های زیبا و اندرزهای شرقیان^{xi} (۱۶۹۴) منتشر کرد.

با شروع قرن هجدهم که در فرانسه به عصر روشنگری شهرت یافت، شرق از نظر اغلب مردم همچنان مهد تمدن‌های کهن بود و ایران هنوز جلوه‌ای سحرآمیز و پر عظمت داشت. آشنایی نویسندگان و شاعران فرانسوی با ادبیات پر شکوه کشورهای مشرق‌زمین نیز نشانه وسعت اطلاعات و عمق فرهنگ آنان تلقی می‌شد. سعدی یکی از مظاهر بی‌بدیل این شکوه و عظمت به‌شمار می‌رفت. ولتر از جمله ادبای این قرن بود که سعدی را می‌شناخت؛ نقطه آغاز آشنایی او با ایران و اسلام از دوران تحصیلش در دبیرستان و علاقه‌مندی به درس «تاریخ عمومی» بود. (حدیدی، ۱۳۵۵: ۳۴) ولتر حتی ادعا داشت که «بخش‌های عمده‌ای از آثار سعدی» را به فرانسه برگردانده است. او در نامه‌ای به تاریخ ۵ ژوئن ۱۷۵۲ خطاب به یکی از دوستانش درباره ترجمه از سعدی می‌نویسد: «شما لابد از من خواهید پرسید آیا زبان فارسی شنیده‌ام که بخوام سعدی را ترجمه کنم. آقا سوگند می‌خورم که کلمه‌ای فارسی نشنیده‌ام، اما به همان نحو که لاموت^{xii} هومر را ترجمه کرد، من هم سعدی را ترجمه کرده‌ام.» (Voltaire, 1897: 401) به ظن قوی ولتر با مطالعه سفرنامه شاردن موفق به کشف سعدی شده و از طریق ترجمه‌های دالگر^{xiii} (۱۷۰۴) مترجم هم‌عصر خود یا آندره دوریه (چاپ دوم ۱۷۳۷) با زمینه‌های فکری سعدی آشنا شده و به نبوغ او پی برده است. با این همه، بررسی مجموعه آثار او نشان می‌دهد که او فقط به یک بیت از گلستان در فرهنگ فلسفی^{xiv} (۱۷۶۴) خود در ذیل مدخل «زرتشت» صریحاً اشاره داشته است:

«شاردن و تاورنیه سیاحان فرانسوی چیزهایی درباره این پیامبر بزرگ به ما آموخته‌اند، آن هم به مدد گبرها و پارسی‌ها که هنوز هم در هند و ایران گسترده و بی‌اندازه آدم‌های بی‌اطلاعی‌اند. دکتر هایدی، استاد زبان عربی در آکسفورد بی‌آنکه نیاز باشد از کشور خود یا بیرون بگذاریم، صدها مرتبه بیشتر در خصوص آنان به ما مطلب می‌آموزد... من از جانب خود اعتراف می‌کنم که هیچ چیز درباره آیین‌های کهن زرتشتیان شگفت‌آورتر از این بیت فارسی سعدی که هایدی نقل کرده نیافته‌ام:

اگر صد سال گیر آتش فروزد اگر یک دم در او افتد بسوزد^{xv}

ولتر در کارنامه خود رمان فلسفی معروفی با عنوان صادق یا سرنوشت^{xvi} (۱۷۴۸) دارد که آن را با الهام از داستان سفرها و ماجراهای سه شاهزاده سیلان^{xvii} نوشته است. او این کتاب را ابتدا با عنوان مِمَنون، داستان شرقی^{xviii} و بدون ذکر نام واقعی خود روی جلد در آمستردام به چاپ رساند ولی در صفحه اول کتاب نوشت:

«اهدایی از طرف صادق به ملکه شراره^{xix} به لطف سعدی - ... من ترجمه کتابی را تقدیمتان می‌کنم که حکیمی قدیمی آن را نوشته، حکیمی خوشبخت و فارغ‌البال که از نوشتن داستان صادق حظ وافر برده است، این داستان بیش از آنکه به ظاهر نشان می‌دهد گفتمنی داشته باشد گفتمنی دارد. تمنا دارم آن را بخوانید و درباره اش قضاوت کنید...»^{xx}

ولتر در این کتاب فقط به ذکر نام سعدی در صفحه اول اکتفا می‌کند، اما به داستان (به‌ویژه در بخش چهارم) و خصایل قهرمان اصلی آن روح شرقی ملهم از گلستان و بوستان می‌دمد. البته عده‌ای از صاحب‌نظران تأثیرپذیری ولتر از سعدی را در مجموع بیش از این‌ها تلقی کرده‌اند؛ برای نمونه حدیدی معتقد است «ولتر به دلیل قرابت تجربیات خویش با تجربیات و افکار سعدی، نام وی را بر خود می‌گذارد و سرزنش‌ها و نکوش‌های صادق را به شاعر شیرین‌سخن ایران نسبت می‌دهد» (حدیدی، ۱۳۷۳: ۱۵۲). یا به اعتقاد فروغی «ولتر روشنایی‌های ایرانی به تصویر کشیده شده در شاهکارهای ادبی در ادبیات فارسی، به‌خصوص در آثار حکیمانه سعدی را الگوی کار خود قرار می‌دهد و به‌روش سعدی به توصیف دنیا، ضعف‌های انسانی و ناپسندی‌های اجتماعی می‌پردازد...» (فروغی، ۱۳۸۵: ۷۳). دنی دیدرو فیلسوف و از بنیان‌تدوین دائرةالمعارف جامع در فرانسه، در مقاله‌ای ۸ صفحه‌ای که در سال ۱۷۶۲ ذیل مدخل «گلستان یا باغ گل‌های سرخ شاعر سعدی»^{xxi} برای همین دائرةالمعارف تدوین کرد و بعدها در فصل آخر از جلد چهارم مجموعه آثارش (۱۸۷۵) منتشر شد، پس از معرفی شاعر ایرانی، حدود ده حکایت منسوب به او را نقل کرد و ادعا نمود که آن‌ها را «به شیوه خود» به فرانسه ترجمه کرده است. برای اینکه بدانیم دیدرو بر چه اساس چنین ادعایی است، باید به پانویشت‌های ژول آسزا^{xxii} مراجعه نمود که نقش عمده‌ای در ویرایش فنی و نشر

مجموعه آثار دیدرو داشت. او در این یادداشت‌های تحلیلی مشخص کرده که دیدرو حداقل در یک مورد، حکایتی با عنوان «سه دوست و گنج»^{xxiii} دارد که اصلاً در گلستان نیامده، در دو مورد با الهام از قسمت‌هایی از حکایات سعدی، داستانی جدید مطابق ذوق اروپایی و قریحه فلسفی خود آفریده، ولی در هفت مورد دیگر حکایت‌هایی را از گلستان برگزیده و آن‌ها را بر اساس ترجمه لاتین^{xxiv} (۱۶۵۱) به فرانسه برگردانده است (Diderot, 1875: 483-491).

در زیر، به یکی از این حکایت‌ها اشاره می‌شود که برگردان حکایت منظوم ۲۱ از باب پنجم گلستان است:

جوانی پاکباز پاکرو بود	که با پاکیزه رویی در گرو بود
چنین خواندم که در دریای اعظم	به گردابی درافتادند با هم
چو ملاح آمدش تا دست گیرد	مبادا کاندرا آن حالت بمیرد
همی گفت از میان موج و تشویر	مرا بگذار و دست یار من گیر
در این گفتن جهان بر وی بر آشفت	شنیدندش که جان می‌داد و می‌گفت
حدیث عشق از آن بطلال منیوش	که در سختی کند یاری فراموش
چنین کردند یاران، زندگانی	ز کار افتاده بشنو تا بدانی
که سعدی راه و رسم عشقبازی	چنان داند که در بغداد تازی
اگر مجنون لیلی زنده گشتی	حدیث عشق از این دفتر نبستی

«جوانی شریف و مهربان دل در گروی دختری عاقل و زیبا داشت؛ من این [قصه] را بدین گونه خوانده‌ام. باری آن‌ها سوار بر یک کشتی در دریا سفر می‌کردند. سفری ناگوار! کشتی به چند صخره خورد و در هم شکست، و کم مانده بود آن‌ها هلاک شوند، تا این‌که ملوانی به کمک مرد جوان شتافت و دستش را به سوی او دراز کرد. ولی جوان از میان امواج فریاد می‌زد: مرا ول کنید، و محبوبه‌ام را نجات دهید. همه از این خودگذشتگی خوششان آمد و رفتار او را ستودند. مدت‌ها بعد این مرد درگذشت، ولی در هنگام مرگ همه از زبان او شنیدند: «ای زن‌ها، گوش‌هایتان را بر روی حرف‌های مرد فریبکار و شیادی که در زمان نگون بختی محبوبه‌اش را یاد می‌برد، ببندید!»

این جوان و محبوبه‌اش روزهای خوشی را در کنار یکدیگر زندگی کردند و با محبت به هم عشق ورزیدند. درس عشق و محبت را از کسی که می‌داند، بیاموزید. او سعدی شاعر است؛ اوست که [اصول] زندگی و حدیث عشق را می‌داند. عالمان بغداد زبان عربی را بهتر [از او] بلد نیستند. اوست که می‌گوید: «اگر محبوبه‌ای دارید، با همه وجودتان به او دل ببندید؛ اگر محبوبه‌ای دارید، تنها او در دنیا باشد که به خاطرش دو چشم بینا داشته باشید. اگر لیلی و مجنون به این جهان باز می‌گشتند، من به آن‌ها راه و رسم عاشقی را می‌آموختم.»^{xxv}

ماحصل طرز تفکر دیدرو در قبال سعدی را می‌توان در این چند جمله جست: «اخلاق اسلامی گسترش یافت و با شیخ مصلح‌الدین سعدی به کمال رسید... *Rosarium* [گلستان] سعدی نکته‌های عمده‌ای را در برمی‌گیرد که در ذیل آن‌ها اندیشه‌های شاعر را می‌توان یافت...» (Diderot, 1830: ۲۶۹). سن لامبر^{xxvi} یکی دیگر از نویسندگان این دوره، اثری با عنوان حکایات و قطعه‌های کوتاه، ترجمه شده از قصه‌های شرقی سعدی^{xxvii} (۱۷۷۲) دارد. این اثر در واقع ترجمه نیست، بلکه حاوی مجموعه حکایت‌هایی است که نویسنده به تقلید از گلستان و دیگر کتاب‌های شرقی نوشته است. کشیشی به نام بلاشه^{xxviii} نیز در افسانه‌های اخلاقی و حکایت‌های شرقی^{xxix} (۱۷۷۴) حداقل در پنج مورد از گلستان تأثیر پذیرفته و خود این موضوع را به صراحت در یادداشتی در صفحه ۲۵ کتابش بیان کرده است. (Massé, 1919: LIV-LV)

هم‌زمان با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، ژاک موریس گودن^{xxx} ترجمه کامل گلستان سعدی^{xxxi} را در ۲۶۹ صفحه منتشر کرد. (کمالی، ۱۳۹۷، ۲۶) سه سال بعد از آن، فلوریان^{xxxii} در کتاب فابل‌ها (۱۷۹۲)، از میان ۱۱۰ فابل، در خلق یکی از داستان‌های منظوم خود از گلستان تقلید کرد. **حکایت سعدی** - «آورده‌اند که نوشین روان عادل را در شکار گاهی صید کباب کردند و نمک نبود غلامی به روستا رفت تا نمک آرد نوشین روان گفت نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد گفتند از این قدر چه خلل آید گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
 به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

بر آورند غلامان او درخت از بیخ
 زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ»
 (باب ۱، حکایت ۱۹)

فابل فلوریان - یکی از شاهان ایرانی روزی با درباریان خود مشغول شکار بود. تشنه‌اش شد. اما در دشت چشمه‌ای نبود. در نزدیکی آنجا باغ بزرگی قرار داشت که پر از درختان نارنج و پرتقال و انگور بود. شاه گفت: «خدا را خوش نمی‌آید که من پرتقالی بخورم! [زیرا] خطر زیادی متوجه این باغ است: اگر احیاناً من به خود اجازه دهم پرتقالی از درختان اینجا بچینم، وزیرانم بی‌معطلی همه [میوه‌های] باغ را خواهند خورد.»^{xxxiii}

چنان‌که پیداست فلوریان در همین داستان نیز مطابق ذوق و سلیقه خود دخل و تصرف می‌کند: از ذکر نام «نوشین‌روان» و صفت «عادل» چشم‌پوشی و همچنین هیچ اشاره‌ای به «غلام» نمی‌کند که برای جستجوی «نمک» به «روستا» فرستاده می‌شود و در عوض پای شاه را به وسط می‌کشد که خود شخصاً به دلیل «تشنه شدن» به جای «ده» روانه «باغ بزرگ» پر از درختان نارنج و پرتقال و انگور می‌شود و در نهایت به جای «خوردن سیب» توسط شاه و «از بیخ برآوردن درختان» توسط «غلامان» و «بر سیخ کشیدن هزار مرغ» توسط «لشکریان»، به «چیدن پرتقال» توسط شاه و «خوردن میوه‌های باغ» توسط وزیران او اکتفا می‌کند.

۲-۳- تأثیرپذیری در قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم، دو ترجمه کامل دیگر از گلستان به همت نیکول سیمه^{xxxiv} و شارل دفِرمی^{xxxv} از استادان مدرسه زبان‌های شرقی منتشر شد. (کمالی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۷) همچنین کتاب منظوم بوستان که ابتدا در ۱۷۸۸ به شکل ترجمه گزیده‌ای از آن توسط لویی لانگلس^{xxxvi} معرفی شده بود در این قرن به صورت کامل ولی جداگانه به همت گارسن دو تاسی^{xxxvii} (۱۸۵۹) و باریبه دو منار^{xxxviii} (۱۸۸۰) به فرانسه ترجمه شد. (Kamali, 2014: 73-76). باریبه دو منار در بخش اول مقدمه ترجمه‌اش خاطرنشان می‌کند:

«با مطالعه آثار سعدی، ناخودآگاه نوعی قرابت با مؤلفان کلاسیک ما در ذهن تجلی پیدا می‌کند؛ در آثار او ترکیبی از ظرافت هوراس، روانی فاخر اووید، طنز گزنده رابله و خیرخواهی لافونتن دیده می‌شود. همه این خصائل در بوستان یک‌جا جمع‌اند.»^{xxxix}

ویکتور هوگو رهبر مکتب رمانتیک، دیوان شرقیات^{xl} (۱۸۲۹) خود را به لحاظ نوع و محتوای بیان و مضامینی که در آن دیده می‌شود تا حدود زیادی با الهام از شاعران کشورهای مشرق‌زمین، از جمله ایران سرود. اما او فقط در دو قطعه جداگانه از این دیوان، دو جمله شبیه به این عبارت در مقدمه گلستان دارد: «گفتم گل بستان را چنان‌که دانی، بقای و عهد گلستان را وفایی نباشد و حکما گفته‌اند هرچه نباید دلبستگی را نشاید» و هوگو آن را چنین آورده است: «به او گفتم: گل سرخ بستان، چنان‌که می‌دانی، دوامی ندارد؛ و موسم گل‌های سرخ خیلی سریع به اتمام می‌رسد. - سعدی» (نوامبر)^{xli} و «اصلاً نباید به چیزهای گذرا دل بست.» (برش‌های بدن مار)^{xlii}

با اینکه هوگو در هنگام سرودن دیوان شرقیات به ترجمه کامل گلستان توسط ژاک موریس گودن دسترسی داشته است، در بقیه اشعار این دیوان و نیز سایر آثارش اعم از نظم یا نثر تأثیر دیگری از سعدی مشاهده نمی‌شود. بدیهی است وجه مشترک میان هوگو و سعدی دریافت زبان اشیاء یا همان طبیعت است. به دیگر سخن «دریافت او از سعدی و گلستان در یک تعبیر و تفسیر عارفانه و صمیمی بین [شاعر و] خواننده رد و بدل می‌شود» (جواری و نژادمحمد، ۱۳۸۹: ۴۱). در عین حال دو نکته را باید متذکر شد، نخست اینکه به احتمال قوی شناخت هوگو و «تصور و مفهومی که او پیش از مطالعه ترجمه‌های فوینه از ایران داشت مأخوذ از مطالعه سطحی سعدی و کتاب هفتم هرودوت بود» (ستاری، ۱۳۴۹: ۲۴)، دیگر اینکه او در نسخه خطی شرقیات، مضامین برگرفته از سعدی را یادداشت و فهرستی از اشعارش را ذکر کرده است. لذا تأثیر سعدی در او فراتر از یک اقتباس ساده و همنوایی دو شاعر بزرگ در موضوعی معین بوده است (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۷۰-۳۰۰). همچنین هوگو در لابه‌لای همین یادداشت‌ها، از نبوغ شعری و ترجمه‌های عربی و فارسی ارنست فوینه^{xliii} که منبع الهام او بوده یاد کرده است. آلفرد دو موسه، شاعر رمانتیک، نیز با این‌که در نگارش رمان سرگذشت سار سفید^{xliv} (۱۸۲۳) که مضمونی شرقی - ایرانی دارد کم‌وبیش تحت تأثیر سعدی بوده، تنها یک‌بار در صفحه آخر، سخن از شاعر به میان آورده و به ذکر این جمله استعاری از قول بلبل، یکی از پرسوناژهای داستان، بسنده کرده است: «من عاشق گل سرخ هستم: سعدی ایرانی از آن سخن گفته است.»^{xlv}

خانم مارسلین دیورد و المور^{xlvi} دیگر شاعر رمانتیک فرانسه، عنوان یکی از قطعه شعرهایش را «گل‌های سرخ سعدی» گذاشته است، بی‌آنکه واقعاً از شاعر ایرانی مستقیماً الهام گرفته باشد:

گل‌های سعدی

«بامدادان خواستم برایت گل‌های سرخی با خود بیاورم؛

اما آن‌قدر گل در دامن جامه‌ام انباشتم

که بندهای فشردۀ آن تاب نیاوردند و از هم گسستند.

بندها پاره شدند. گل‌ها به پرواز درآمدند

و همراه باد به‌سوی دریا پر گشودند.

آنان تن به آب دریا سپردند تا دیگر بازنگردند؛

موج‌ها به رنگ قرمز درآمدند پنداری شعله‌ور شده بودند.

امشب، جامه‌ام هنوز بوی گل‌های بامدادی را می‌دهد...

سر به دامانم بگذار و عطر خاطره‌انگیز را استشمام کن.»^{xlvi}

لوکنت دو لیل، سردمدار مکتب پارناس، نیز به همین منوال، قطعه شعری با نام «گل‌های سرخ اصفهان»^{xlvi} سروده است، اما جز عنوان آن و چند مضمون ایرانی - عربی هیچ نشان دیگری از کلام سعدی در این قطعه نمی‌توان یافت.

بالزاک از پرکارترین نویسندگان رئالیست این قرن، تنها در دو رمان دختر چشم طلایی^{xlvi} (۱۸۳۵) و زنبقِ درهⁱ (۱۸۳۶) و در هر کدام تنها یک‌بار به‌صورت گذرا از سعدی نام برده است. همچنین ارنست رنان در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۸۶۷، گلستان را «مشهورترین اثر ادبی فارسی» دانست یا در سال ۱۸۸۰، در مقاله‌ای (Renan, 1880: 30) دربارهٔ سعدی چنین اظهار نظر کرد:

«سعدی به‌راستی یکی از خود ماست... شعور تزلزل‌ناپذیر او، جذابیت و شوخ‌طبعی که به حکایاتش جان می‌بخشد، لحن سخره‌آمیزی که با آن

ردایل و معایب بشر را نکوهش می‌کند، همهٔ این شایستگی‌ها که در مشرق‌زمین کمتر دیده می‌شوند او را در نزد ما عزیز و گران‌قدر می‌کنند. وقتی

آثارش را می‌خوانیم پنداری با یک نویسندهٔ اخلاق‌گرای لاتین یا یک طنزپرداز فرانسوی قرن شانزدهم سر و کار داریم.»^{li}

بدیهی است دسترسی به ترجمه‌های متعدد آثار سعدی، می‌توانست ارزش‌های ادبی و فلسفی کلام او را بیش از گذشته بر ادیبان فرانسوی آشکار سازد، ولی چنانکه پیداست میزان تأثیرپذیری نویسندگان و شاعران طراز اول این قرن از گلستان و بوستان، در مقایسه با حجم آثارشان چنان‌که باید چشمگیر نیست.

۲-۴- تأثیرپذیری در قرن بیستم

وقوع انقلاب مشروطه در ایران در سال‌های نخست قرن بیستم و خبرهای مربوط به آن سبب شد که توجه فرانسویان بیش از پیش به ایرانیان و ادبیات فارسی جلب گردد، سوای آن انتشار دو ترجمهٔ جدید و متفاوت از گلستان به لطف فرانتس توسن^{lii} (۱۹۱۳) شرق‌شناس فرانسوی و عمر علی‌شاه^{liii} (۱۹۶۶) مترجم صوفی مسلک افغانی تبار (کمالی، ۱۳۹۷: ۲۷-۲۸)، توانستند دوباره توجه برخی از چهره‌های ادبی را به اهمیت این کتاب و محتوای آن معطوف دارند. کنتس آنا دو نوآی^{lii}، افزون بر دیباچه‌ای که راجع به سعدی بر ترجمهٔ فرانتس توسن از گلستان نوشت، اشعار زیبایی را تحت تأثیر اندیشه‌های شاعر ایرانی سرود و آن‌ها را در بخش‌های اول و سوم کتاب شگفت‌زدگی‌ها^{lii} (۱۹۰۷) منتشر نمود. او در هیچ‌یک از سروده‌های خود در این کتاب از اندیشهٔ سعدی و حکایات او تقلید نکرد، ولی این امر موجب نشد تا احساسات قلبی خود را نسبت به مقام سعدی و تصویری که از او و فضای ذهنی برگرفته از آثار او و دیگر شاعران محبوبش داشت بروز ندهد. (Peltre, 2009: 62)

برای نمونه:

باغ دلگشا

«در کتابی عطر آگین و دلنواز و غمناک،

که قرائتش مرا غرق در سستی کرد،

خواندم و اینک می‌دانم

که باغی دلگشا وجود دارد و می‌شود آن را دید،
که در دامن کوهی تا شیراز گسترده است
نام سعدی را بر آن باغ نهاده‌اند.
ای روح من، آیا ممکن است که جسمم همراهت شود،
و به‌سوی آن بهشت پر کشد؟
آنجا بلبل سرگشته، در سراسر بهار و تابستان،
نغمه عشق سر می‌دهد،
لاله می‌شکفتد و هوا مشکین‌عطر است،
و نسیم خنک بوته‌های گل را می‌نوازد...
کاش بشود سعدی، حافظ و منجم را
در جامه‌های بلند سبزرنگشان دید...
و آن هنگام که با گام‌های پر وقار و اندیشناک
گاه آتشین و گاه عارفانه
به‌سوی دشت و دمن پر از شور و حیات می‌روند
تا در کنار طاووسان سرمست از عشق دراز کشند...»^{lvi}

پی‌یر لوتی نویسنده متأخر سبک رمانتیک و سیاح نام‌آشنای فرانسوی که از بدو جوانی شیفته سعدی بود و آرزوی دیدار شهر شیراز، «شهر سعدی، سرزمین گل‌های سرخ» را داشت (کمالی، ۱۳۹۴: ۳۵۰)، به‌رغم نگارش قریب چهل اثر، فقط در کتاب سفرنامه به‌سوی اصفهان چندین بار از سعدی نام برد و نسبت به او ابراز لطف کرد:

«شیخ سعدی در مغرب‌زمین بیش از حافظ شهرت دارد. خوب به یاد دارم که در جوانی، چقدر از خواندن ترجمه برخی قطعه‌های ترجمه گلستان او مشعوف شدم. در اینجا، حتی کودکان خردسال نیز هنوز هم اشعار سعدی را بازخوانی می‌کنند...»^{lvii}

موریس بارس نویسنده‌ای که شهرتش در فرانسه بیشتر به‌خاطر حس میهن‌پرستی اوست، در اثر رفاقت با هانری ماسه در مدرسه زبان‌های شرقی و نیز مرادوت با کنتس دو نوآی، با ادبیات فارسی آشنا شد. گفته شده است که شیفتگی بارس به شاهکارهای ادبی فارسی از راه مطالعه ترجمه‌های فرانسوی به‌حدی بود که «همواره قطعه شعرهایی از شاعران ایرانی را در حافظه داشت» (Noailles, 1994: 383) و در تألیف بعضی از کتاب‌های خود از آنها تأثیر پذیرفت. او در کاوشی در سرزمین‌های مشرق‌زمین^{lviii} و به‌خصوص در باغی بر ساحل رود اُرون^{lix} (۱۹۲۲) بیش از همه به ذکر نام سعدی و نقل‌قول از گلستان و حتی بوستان پرداخت. (Frandon, 1952: 23)

چو شوریدگان می‌پرستی کنند	به آوازِ دولاب مستی کنند
به چرخ اندر آیند دولاب‌وار	چو دولاب بر خود بگریند زار
به تسلیم، سر در گریبان برند	چو طاق‌نماند گریبان درند ...
گر از برج معنی پَرَد طیرِ او	فرشته فرو ماند از سیرِ او ..
جهان پر سماع است و مستی و شور	ولیکن چه بیند در آینه کور؟
	(بوستان، باب سوم)

موریس بارس: «ناله‌های چرخ که از آب‌ها برمی‌خیزد کافی است تا مستی را به کسانی دهد که بلدند طعم باده عرفانی را بچشند. صوفی سرگشته با وزوز با مگس که در پرواز است، سرش را در میان دستانش می‌گیرد. کنسرت وصف‌ناشدنی در جهان هرگز خاموش نمی‌شود؛ تنها گوش همواره عادت به شنیدن آن ندارد.»^{lx} لویی آراگون، شاعر پرآوازه و از بنیانگذاران مکتب سوررئالیسم، نیز همچون بارس دوست قدیمی‌اش، به سعدی و مطالعه ترجمه آثار او علاقه داشت. آراگون در سرودن چکامه ۱۰ صفحه‌ای در وصف «الزا» معشوقه خود که در منظومه‌ای به همین نام (۱۹۵۹) آمده، از ابیاتی مندرج در مقدمه گلستان الهام می‌گیرد (Kamali, 2016: 126-127):

گلی خوشبوی در حَمّام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	وگر نه من همان خاکم که هستم

آراگون: «باری روی خاک قدم می‌زدم و آن را زیر پایم حس می‌کردم

نرم، لطیف، بی‌نقص، غیر قابل مقایسه با خاک رس

متفاوت با شن و رقیب آب

شبه زبان شعر که سنگ چیزی از آن نمی‌داند

هیچ علفی زیر قدمم نبود و با این حال، عطری آن را همراهی می‌کرد

به‌گونه‌ای اسرارآمیز، طوری که با هر توقفی، آه عطر آگین گلی از زمین برمی‌خاست

من با دست این خاکِ مهربان با قدمم را لمس کردم

خاک از میان انگشتانم گریخت همچون شرابی که مدت‌ها در سایه مانده

همچون خاطره‌ای که به لطف حافظه در ذهن باقیمانده...»^{ixi}

اینکه چه عاملی آراگون را برانگیخت تا از گلستان در آفرینش این بخش الهام پذیرد و اینکه به‌رغم آشنایی با این اثر، به چه علت این فرایند را دیگر تکرار نکرد، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از بین دیگر نویسندگان نیمه اول قرن بیستم شایسته است از آندره ژید، آبل بونار، هانری مونترلان نیز نام برد، ولی از سویی چون جستجو و مطالعه ما نشان می‌دهد آن‌ها کمتر از سایر ادیبانی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد از گلستان و بوستان تأثیر پذیرفته‌اند، و از سوی دیگر برای پرهیز از اطناب کلام از پرداختن به آنان صرف‌نظر می‌کنیم. همچنین باید اقرار کرد که از نیمه دوم قرن بیست به بعد اگرچه بر حجم مقاله‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های دانشگاهی درباره سعدی و آثار او به زبان فرانسه افزوده شد اما کمتر شاعر یا نویسنده فرانسوی را می‌توان یافت که در آفرینش ادبی خود آشکارا ملهم از سعدی بوده باشد.

نتیجه‌گیری

بی‌شبهه سعدی مقامی والا در ادبیات ایران و جهان دارد. اما هنگامی که در مقوله ادبیات تطبیقی بحث از تأثیرپذیری از این شاعر گران‌مایه مطرح می‌شود، بر اساس شواهد موجود باید اذعان کرد که پیش از قرن بیستم، بزرگان ادبیات فرانسه مانند لافونت، ولتر، ویکتور هوگو، آلفرد دو موسه و ارنست رنان به‌رغم آشنایی نسبی با گلستان و بوستان به‌طور غیرمستقیم و از طریق ترجمه‌ها یا شنیده‌ها، تنها در مواردی خیلی محدود و گاهی فقط در حد چند جمله از این دو اثر الهام گرفتند. در قرن بیستم نیز اگرچه برخی از نویسندگان و شاعران نظیر کنتس دو نوای، موریس بارس و لویی آراگون همچنان به‌طور غیرمستقیم، تا حدودی تحت تأثیر اندیشه‌ها و آثار سعدی واقع شدند اما در مقایسه با قرن‌های هجدهم و نوزدهم بر تعداد آنان چندان افزوده نشد. از این رو در این پژوهش، پس از بررسی موشکافانه و مقابله تطبیقی آثار ادبی آن دسته از ادیبان فرانسوی که کم‌وبیش از گلستان و بوستان سعدی تأثیر پذیرفتند، به این نتیجه رسیدیم که اولاً با در نظر گرفتن تعداد و حجم قابل توجه آثار این عده، میزان تأثیرپذیریشان روی هم‌رفته اندک و کمتر از حدی بوده که پیش‌تر فرض می‌شده، ثانیاً تأثیر سعدی بر اغلب این شاعران و نویسندگان در مجموع بیشتر به‌شکل دریافت کلی و فراتر از یک تقلید یا اقتباس ساده و گاه فقط در حد نام بردن از شاعر و ابراز احساسات نسبت به وی بوده است.

ⁱ. l'influçabilité

ⁱⁱ. la réception

ⁱⁱⁱ. Henri Massé

^{iv}. André du Ryer

^v. "تقلید" یکی از اصول مکتب کلاسیسیسم بوده است.

^{vi}. Le songe d'un Habitant du Mogol

Jadis certain Mogol vit en songe un Vizir
Aux champs Elysiens possesseur d'un plaisir
Aussi pur qu'infini, tant en prix qu'en durée ;
Le même songeur vit en une autre contrée
Un Ermite entouré de feux,
Qui touchait de pitié même les malheureux.
Le cas parut étrange, et contre l'ordinaire :

Minos en ces deux morts semblait s'être mépris.
Le dormeur s'éveilla, tant il en fut surpris.
Dans ce songe pourtant soupçonnant du mystère,
Il se fit expliquer l'affaire.
L'interprète lui dit : Ne vous étonnez point ;
Votre songe a du sens ; et, si j'ai sur ce point
Acquis tant soit peu d'habitude,
C'est un avis des Dieux. Pendant l'humain séjour,
Ce Vizir quelquefois cherchait la solitude ;
Cet Ermite aux Vizirs allait faire sa cour. (Livre XI, fable 4)

^{vii}. **L'astrologue qui se laissa tomber dans un puits**

Un Astrologue un jour se laissa choir
Au fond d'un puits. On lui dit : "Pauvre bête,
Tandis qu'à peine à tes pieds tu peux voir,
Penses-tu lire au-dessus de ta tête ?"
Cette aventure en soi, sans aller plus avant,
Peut servir de leçon à la plupart des hommes... (Livre II, fable 13)

^{viii}. L'Ours et l'Amateur des jardins

^{ix}. David Sahid

^x. Antoine Galland

^{xi}. *Les Paroles remarquables, les bons mots et les maximes des Orientaux*

^{xii}. آنتوان هودار دو لاموت (Antoine Houdar de La Motte) شاعر و عضو فرهنگستان فرانسه در قرن هجدهم. او بی‌آنکه یونانی بداند در ۱۷۱۴، حماسه ایلید را با اقتباس از ترجمه منشور مادام آن داسیه (Anne Dacier) در قالب شعر به فرانسه بازآفرینی کرد.

^{xiii}. D'Alègre

^{xiv}. *Dictionnaire philosophique*

^{xv}. Les voyageurs français Chardin et Tavernier nous ont appris quelque chose de ce grand prophète, par le moyen des Guèbres ou Parsis, qui sont encore répandus dans l'Inde et dans la Perse, et qui sont excessivement ignorants. Le docteur Hyde, professeur en arabe dans Oxford, nous en a appris cent fois davantage sans sortir de chez lui...

Pour moi, j'avoue que je n'ai rien trouvé sur leurs anciens rites de plus curieux que ces deux vers persans de Sadi, rapportés par Hyde :

*Qu'un Perse ait conservé le feu sacré cent ans,
Le pauvre homme est brûlé quand il tombe dedans*

^{xvi}. *Zadig ou la Destinée*

^{xvii}. سفرها و ماجراهای سه شاهزاده سیلان (*Voyages et aventures des trois princes de Serendip*)

^{xviii}. *Memnon, histoire orientale*

^{xix}. لقب مارکیز دو پمپادور (Marquise de Pompadour) محبوبه صاحب‌نقوذ لویی پانزدهم و از پشتیبانان ولتر.

^{xx}. ÉPÎTRE DÉDICATOIRE DE ZADIG À LA SULTANE SHERAA PAR SADI - ... Je vous offre la traduction d'un livre d'un ancien sage qui, ayant le bonheur de n'avoir rien à faire, eut celui de s'amuser à écrire l'histoire de Zadig, ouvrage qui dit plus qu'il ne semble dire. Je vous prie de le lire et d'en juger...

^{xxi}. *Le Gulistan ou le Rosier du poète Sadi*

^{xxii}. Jules Assézat

^{xxiii}. Trois amis et du trésor

^{xxiv}. در سال ۱۶۵۱، Gentius شرق‌شناس آلمانی، ترجمه گلستان را به زبان لاتین با عنوان *Rosarium*... در آمستردام منتشر کرد. این ترجمه که در مقایسه با ترجمه فرانسوی دوره در قرن هفدهم کامل‌تر بود، منشأ چند ترجمه به زبان‌های اروپایی قرار گرفت.

^{xxv}. Un jeune homme honnête et tendre aimait une jeune fille sage et belle ; c'est ainsi que je l'ai lu. Ils voyagèrent une fois sur la mer, dans un même vaisseau. Voyage malheureux ! Le vaisseau fut porté contre des rochers et brisé, et ils allaient périr, lorsqu'un matelot alla au secours du jeune homme et lui tendit la main. Mais le jeune homme lui criait du milieu des flots : Laissez-moi, et sauvez mon amie. Les hommes ont connu ce trait généreux et l'ont admiré. Longtemps après le jeune homme mourut, et l'on entendit qu'il disait en expirant : « Femmes, fermez l'oreille à l'homme trompeur qui oubliera son amie dans le temps de l'adversité ! »

Le jeune homme et son amie vécurent ensemble des jours heureux, aimant tendrement tous les deux, et tendrement aimés. Apprenez la leçon d'amour de celui qui la sait. C'est le poète Sadi ; c'est lui qui sait la vie et les mœurs des amants. Les docteurs de Bagdad ne savent pas mieux la langue arabique. C'est lui qui dit : « Si vous avez une amie, attachez-y votre âme tout entière ; si vous avez une amie, qu'elle soit la seule au monde pour qui vous avez des yeux. Si Léila et Metshnunun revenaient au monde, je leur apprendrais à aimer. » (Diderot, 1875, 486)

^{xxvi}. Saint-Lambert

^{xxvii}. *Contes, pièces fugitives, traduites des Fables de Saadi*

^{xxviii}. Blanchet

^{xxix}. *Apologues et contes orientaux*

^{xxx}. Jacques-Maurice Gaudin

^{xxxi}. *Essai historique sur la législation de la Perse, précédé de la traduction complète du Jardin des roses de Sady*

^{xxxii}. Jean-Pierre Claris de Florian

^{xxxiii}. **Le Roi de Perse**

Un roi de Perse un jour chassait avec sa cour.
Il eut soif. Mais la plaine manquait de fontaine.
Près de là seulement était un grand jardin
Rempli de beaux cédrats, d'oranges, de raisin.
« A Dieu ne plaise qu'une orange, je la mange ! »
Dis le roi : « ce jardin courre trop de danger :
Si je me permettais d'y cueillir une orange,
Mes vizirs aussitôt mangeraient le verger ». (Livre II, Fable 21)

^{xxxiv}. Nicole Sémélet

^{xxxv}. Charles Defrémery

^{xxxvi}. Louis Langlès

xxxvii. Garcin de Tassy

xxxviii. Barbier de Meynard

xxxix. En lisant Saadi, certains rapprochements avec nos auteurs classiques se présentent involontairement à l'esprit ; on rencontre chez lui plus d'un trait qui rappelle la finesse d'Horace, la facilité élégante d'Ovide, la verve railleuse de Rabelais, la bonhomie de La Fontaine. Ces qualités se retrouvent dans le *Boustân*. (Saadi, 1880: 12)

xl. *Les Orientales*

xli. Je lui dis : La rose du jardin, comme tu sais, dure peu ; et la saison des roses est bien vite écoulée. - Sadi (*Novembre*)

xlii. Il ne faut point attacher son cœur aux choses passagères. (*Les Tronçons du serpent*)

xliii. ارنست فوینته (Ernest Fouinet) شاعر و مترجم فرانسوی قرن نوزدهم. او علاوه بر اشتغال در وزارت دارایی، به صورت تقنی به ترجمه از زبان‌های عربی و فارسی مبادرت می‌ورزیده است.

xliv. *Histoire d'un merle blanc*

xliv. Je suis amoureux de la rose : Sadi, le Persan, en a parlé.

xlvi. Marceline Desbordes-Valmore

xlvii. **Les roses de Saadi**

J'ai voulu ce matin te rapporter des roses ;

Mais j'en avais tant pris dans mes ceintures closes

Que les nœuds trop serrés n'ont pu les contenir.

Les nœuds ont éclaté. Les roses envolées

Dans le vent, à la mer s'en sont toutes allées.

Elles ont suivi l'eau pour ne plus revenir ;

La vague en a paru rouge et comme enflammée.

Ce soir, ma robe encore en est tout embaumée...

Respires-en sur moi l'odorant souvenir. (*Poésies inédites*, 1860)

xlviii. Les roses d'Ispahan

xlix. *La Fille aux yeux d'or*

l. *Le Lys dans la vallée*

li. Saadi est vraiment un des nôtres. Son inaltérable bon sens, le charme et l'esprit qui animent ses narrations, le ton de raillerie indulgente avec lequel il censure les vices et les travers de l'humanité, tous ces mérites, si rares en Orient, nous le rendent cher. On croit lire un moraliste latin ou un railleur du XVIe siècle.

lii. Franz Toussaint

liii. Omar Ali Shah

liv. Anna Mathieu de Noailles

lv. *Les éblouissements*

lvi. **Le jardin-qui-séduit-le-cœur**

Je l'ai lu dans un livre odorant, tendre et triste,

Dont je sors pleine de langueur,

Et maintenant, je sais qu'on le voit, qu'il existe,

Le Jardin-qui-séduit-le-cœur !

Il s'étend vers Chirâz, au bas de la montagne

Qui porte le nom de Sâdi [sic].

Mon âme, se peut-il que mon corps t'accompagne

Et vole vers ce paradis ?

Là, l'éperdu rossignol, d'avril jusqu'en septembre,

Exerce un flexible gosier ;

La tulipe fleurit, l'air a l'odeur de l'ambre,

La brise évente le rosier. ...

Ah rencontrer Sâdi, Hafiz et l'astronome,

Dans leurs robes de tissu vert. ...

Les suivre, quand ils vont d'un pas noble et qui rêve,

Brûlants, mystiques tour à tour,

S'étendre dans les champs gonflés d'onde et de sève,

Près des paons enivrés d'amour.

lvii. Saadi a davantage pénétré dans notre Occident, et je me rappelle avoir été charmé, en ma prime jeunesse, par quelques passages traduits de son «Pays des roses». Ici, les petits enfants mêmes redisent encore ses vers. (Loti, 1978: 106)

lviii. *Une enquête aux pays de Levant*

lix. *Un jardin sur l'Oronte*

lx. Les gémissements de la roue qui élève les eaux suffisent pour donner l'ivresse à ceux qui savent goûter le breuvage mystique. Au bourdonnement d'une mouche qui vole, le suffi éperdu prend sa tête entre ses mains. L'ineffable concert ne se tait jamais dans le monde ; seulement l'oreille n'est pas toujours habitée à l'entendre.

lxi. Or je marchais sur une terre et je la sentais sous mon pied

Douce fine parfaite incomparable à l'argile

Différente du sable et rivale de l'eau

Pareille au langage de poésie en ce qu'elle ignorait la pierre

Mon pas n'y foulait point d'herbe et pourtant un parfum l'accompagnait

Mystérieusement qui exhale un soupir de fleur à chacun de ses arrêts

J'ai touché de la main cette terre aimable à mon pied

Elle a fui dans mes doigts comme un vin longtemps gardé dans l'ombre

Comme un souvenir caressé par la mémoire...

منابع

- ۱) جوازی، محمدحسین و وحید نژادمحمد (۱۳۸۹). مطالعه و بررسی تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، (۴۸-۲۹).
- ۲) حدیدی، جواد (۱۳۵۵). اسلام از نظر ولتر، تهران: توس.
- ۳) حدیدی، جواد (۱۳۷۳). از سعدی تا آراگون، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴) حیدری، مهدی (۱۳۸۷). سعدی و تأثیر آثار و افکار وی بر برخی نویسندگان و شعرای فرانسوی، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، بهار ۱۳۸۷، (۹۷-۱۰۴).
- ۵) ستاری، جلال (۱۳۴۸). مقام سعدی در ادبیات فرانسه، ماهنامه هنر و مردم، شهریور ۱۳۴۹، شماره ۹۵، (۲۱-۲۵).
- ۶) فروغی، حسن (۱۳۸۵). ولتر در مکتب سعدی، برخی تجانس‌ها در سبک و اندیشه، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۵، (۶۱-۷۶).
- ۷) کفشدوز زرین، مریم (۱۳۹۹). بررسی تأثیر اندیشه‌های سعدی بر آثار ویکتور هوگو، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۹۹، ۲۵۷-۲۶۸.
- ۸) کمالی، محمدجواد (۱۳۹۷). بررسی کمی ترجمه‌های فرانسوی گلستان سعدی و بررسی کیفی برگردان چند حکایت بارویکرد تطبیقی، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، (۴۰-۲۱).
- ۹) _____، _____ (۱۳۹۴). تأثیر زندگی شخصی و حرفه‌ای پی‌یر لوتی در شکل‌گیری مضامین و شخصیت‌های داستانی او. پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۰، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۴، (۳۵۳-۳۳۹).
- ۱۰) _____، _____ (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی ترجمه فرانسوی انوار سهیلی یا کلیلہ و دمنه کاشفی و تأثیر آن بر ادبیات فرانسه. مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون تاریخی، جلد دوم، تهران: سازمان اسناد و مدارک کتابخانه ملی ایران، آذر ۱۳۹۶ (۵۹۱-۶۱۴).
- 11) Aragon, Louis. (2009). *Elsa*. Paris: "Collection Poésie", Gallimard.
- 12) Diderot, Denis. (1830). *Correspondance littéraire, philosophique et critique de Grimm et de Diderot depuis 1753 jusqu'en 1790*. Paris: Furne Libraire.
- 13) (1875). *Œuvres complètes*. Notices, notes et table analytique par J. Assézat. Tome IV. Paris: Garnier Frères, Libraires-Éditeurs.
- 14) Frandon, Ida-Marie. (1952). *L'Orient de Maurice Barres: étude de genèse*. Thèse de doctorat ès Lettres, Université de Paris.
- 15) Kamali, Mohammad Javad. (2014). *Bibliographie française de la littérature persane*. Mashhad: Éditions Université Azad Islamique & Sokhangostar.

- 16) (2016). *La Littérature comparée. L'influence de la littérature classique persane sur la littérature française*. Mashhad: Éditions Université Azad Islamique & Zebarjad.
- 17) Loti, Pierre. (1978). *Vers Ispahan*. Téhéran: Société de publication d'ouvrages classiques sur l'Iran.
- 18) Massé, Henri. (1919). *Essai sur le poète Saadi, suivi d'une bibliographie*. Paris: Paul Geuthner.
- 19) Noailles, Anna de. (1994). *Correspondance. 1901-1923 Anna de Noailles - Maurice Barrès*. Edition établie, présentée et annotée par Claude Mignot-Ogliastri. Paris: l'Inventaire.
- 20) Peltre, Christine. (2009). « Du Bain turc au Gulistan: Anna de Noailles et le voyage à Constantinople (1887) », in Bourguinat Nicolas (dir.), *Le voyage au féminin. Perspectives historiques et littéraires (XVIIIe-XXe siècles)*, Presses Universitaires de Strasbourg, (59-70).
- 21) Renan, Ernest. (1880) « Rapport sur les travaux du conseil de la Société Asiatique pendant l'année 1879-1880, fait à la séance annuelle de la Société, le 30 juin 1880, par M. Ernest Renan », in *Journal Asiatique*, VIIe série, tome XVI, Paris: Juillet 1880, (12-74).
- 22) Saadi. (1880) *Le Boustān ou Verger: poème persan de Saadi*, trad. Charles Adrien Casimir Barbier de Meynard. Paris: Ernest Leroux, 1880.
- 23) Voltaire. (1897) *Œuvres complètes*, tome XXXV. Paris: é d. Beuchot.

Study on the influenceability and reception of French writers inspired by the books Golestan and Boustan of Saadi with a comparative approach

Mohammad Javad Kamali*

Associate Professor, Department of French, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

E-mail: kamali_mj@mshdiau.ac.ir (Corresponding author)

Abstract

Since the first half of the 17th century, the name of Saadi, the great Iranian moralist poet, has spread in French and European literary circles thanks to Golestan, the first Persian literary work translated into French and to the two travelogues by Tavernier and Chardin. This aroused the curiosity of the French to know more about Persian literature. From that century, some French poets and writers such as La Fontaine, Diderot, Hugo, Renan, Barrès and Aragon were influenced by Golestan and later, to a lesser extent, by Boustan of Saadi. In this article, we have tried to study the degree of influence suffered by French writers who, during different centuries, have been inspired in one way or another by these two Persian masterpieces. After a comparative analysis of most of their works, we have come to the conclusion that, despite the reputation of Golestan and Boustan and the publication of numerous translations of them into French, the influence suffered directly by French poets and writers studied was on the whole less than the limit of our hypothesis, but on the other hand, their reception was much more than a simple imitation or adaptation.

Keywords: Saadi, influenceability, reception, French literature, comparative literature.